

اعود بانته من النار من شر الكفار ومن غمض أعصار العزة لله الواحد القهار

ان في ذلك لذكر لمن كان له
قلب اوالق السمع وهو شهيد



ان تصیف کترین خدمت دین محمد
علا منی الله احمد حشره الله مع انتم

برگردد به نامت محمد و ان بر بجمع مصدر بر انفسدین که انبیا اسلامین اند چنانچه این رساله نیز به این

مطبع ایت واقع شد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله العزيز الجبار وصلی الله علی امام الامت وخاتم النبوة محمد صلی الله علیه و آله
 وعلی من ام بعین امامته فتولی الخلق بولايت الله وولايتته علی المختار
 وعترته الا الطهار ولعن الله امتنا الذم عن مراتبهم التي دنیهم الله فیها فان
 من تلی مراتبهم فداست وجوب النار **وبعد** ذكر من تقدم ویرث من محمد علمه مني الله صلی الله علیه و آله
 ومن الله بمنهج برتیبها ودرجاتها واولها الطهار واما مرتبة تیار بر اهل بیت ودرجاتها من مرتبة
 واما نور الانوارنا سید ولكن الله یمدی من یشاء الی صراط مستقیم ینزل من یشاء
 ویرفع من یشاء یرایه بمجده امامته منبانی وادابنی ابراهیم به مکاتبات فانهم قال انی جاء علی الناس
 امام الفساح وامن امامت زینت الظهور واز انجاب ستر است چه در حالیکه جناب علیه السلام بودند
 است با حشمت حق انجاب با امتحانات فرود و انجاب با امام گردیدن غیر از بلند به فرودان است
 از آن جهت که بسیار باطل اند که صاحب فهم هم نتوان شد ظهور بین اناطادیت معبره که کثیر دین حقوبت بود
 در این است پس آنکه علامه مجلسی از این وجه بیوم حشمت الطلوب بر میاید بعضی انبیا بتره که انشاء الله تعالی
 بعد ازین مذکور خواهد شد معلوم میشود که مرتبه امامت بالاتر از مرتبه نبوت است چنانچه حق تعالی بعد از نبوت بفرست
 خطاب فرمود که انی جا علیک الناس اماما و بعضی از ان احادیث معتبره دانسته کافی در حدیث و روایت
 در حق تعیین درجه بیوم حشمت الطلوب بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه الصلوة والسلام منقول است
 ان الله تبارک و تعالی اتخدا ابراهیم عبدا قبل ان یخذنه نبیاً واک ان الله اتخذا نبیاً قبل
 ان یخذله رسولا و ان الله اخذ کریمه و لا قبل ان یخذله حلیلاً و ان الله اتخذه حلیلاً
 قبل ان یخذله اماما فلما اجتمع له الامم اشیاء قال انی جا علیک الناس اماما و بعضی از این حدیث
 منقول است و در حدیثی دیگر آمده که در حدیثی دیگر آمده که در حدیثی دیگر آمده که در حدیثی دیگر آمده
 انی جا علیک الناس اماما و بعضی از این احادیث معتبره کافی در حدیث و روایت در حدیث و روایت
 بعد النبوة و خلفه سیرت بالثبوت و فضیله شرف بها و اشاد بما ذکره قال انی جا علیک الناس
 اماما و بعضی از این احادیث معتبره کافی در حدیث و روایت در حدیث و روایت

فصل فی بیان
امامت ائمه

در بیان
امامت ائمه

بسم الله الرحمن الرحيم

فخر مویه ... ایام نبوت ... در کماله یا در شیخه ...
 تقدم برمی و پیوستی در شسته باشد ...
 گزافه آن را زین بسوی گمان است همچنانکه آن را به هدایت امامت ...
 است در این شیوه ای غیر از یک سوی تقرب مناب اقدس ...
 نمودن این ... تقرب ساحت احدی ...
 مذاقی متعالی فعلی شایسته ...
 آن را زین جهت ... و قطار محلی اعلی الله تعالی ...
 در این جهت ... و برابری علی بانی مابعد ...
 و نخستین در حق از جمیع پیغمبرین سلف است ...
 بانی مابعد ... و این شایسته ...
 املاکت نبوی و امثال این باشد ...
 که اگر بخواهد ... امامت تحت نبوت ...
 همان در جهت ... در جانب خدا ...
 از این جهت ... در امامت واقعی ...
 زمان امامت ... از سنه ...
 و اشکاتین ... و احادیث معصومین ...
 باطنی و ظاهری ... و در وجود امام ...
 که پس از این ... امام بنی هاشم ...
 اوله ... و امامت ...
 در این ... و این ...
 امامت ... امام زمان ...
 در این ... امامت ...

در این ...
 در این ...
 در این ...
 در این ...
 در این ...

نورانی

نورانی

نورانی

نورانی

کترین و این سحرهای مست نهاده بحیثیت باقی نماند و احد حضرت احدی بودن نبی و علی که ناطق بر این نصوص مسویه
 بتواتر مستوفی است لاجرم باقی معنی آن بر مشایخ حق تعالی این معانی صحیح است و این سحرهای مست که نورانی است حضرت احدی
 ظهور یافته و سحرهای مست را ایشان با خبر نیست چه نور هر چیزی که شایسته است بین این سحرهای مست همچنانکه اجسام شریکه که نورانی
 مذکور است و سحرهای مست خود را هم نور آفتاب که احساس حرارت خود آفتاب را از آن میشود و از نور آفتاب برود و نور از
 نور آفتاب نورانی نمیشود و از نور خود برود و نور آفتاب را از نور آفتاب اجسام نیستند چه نور روحی که حس است
 در سالی معتقد نموده که کمال است او حیثا الیک روحا اما که فرمود و لیکن جعلنا نورها و همچون نور علم که در تمام
 است العبادین پسندند فدا شده اند در قیامت ایشان چه نور آفتاب است که وارد شده انقوس من فریست اللو من فاع
 چنین نورانی است چونکه نورانی سحرهای مست چه نور آفتاب است که وارد شده انقوس من فریست اللو من فاع
 جوایز است این سحرهای مست را در میان اعداء و جنات مذکور است که جناب قدس الهی که منزه از تجلی است و حقایق الارواح و نفوس مجرد
 از نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است
 سحرهای مست که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است
 آن نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است
 و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است
 که نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است
 نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است و نورانی است که نورانی است
 احقاق الله الشار من فضل من متنه و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امه تسعد از ذریه حسین و فاطمه و حسن و حسین
 فضل انصافه السلام از همان نور و روح افزایده شده اند هر چند در نصف و شش شدن آن نور و خلقت چهار و غیر بشر
 در عالم نور نیست و در قرین و عین جانیست همچو جدا شدن در صلب عیسی و طایب و آیات آمده اما این دو تا جدا شدن غیر
 از بدنی و ظهورش تجزی در تمام اصل این نور مقصود از آن روایات توان بود و چون خلقت اقدس و معجزی ایشان با یک
 سات است شده خلقت با یک علی در چنین بر فضلاء از این شیون تفصیلا از فرموده و بر گاه در متصل بعد از آن است
 ظاهر شود آنچه این متصل در نایش خود تا جدا نمایند و باعتبار آنکه بر چه در همان است مفصل نیز توضیحا از ارا در صدق و صفا
 بر آن در ظهور شود و لیکن باین در اصل چنینست که آن بر دو جهان منضاج همان یک حقیقت است و بعد در برابر

نیستند و بدان تجداتی در دو مانی هر یکی ازین دو حال عقلیست یا آنچه پیشین فرمودی چنان روح الارواحی هست که باری تعالی
جانهای مسیح انبیاء از شما همان نموده اند و با اتفاق مستکین ارواح و نفوس را ناطقه قدسیه و کلمه الهیه مادی نیستند بلکه جوهر
مجرد مانده چه علامه مجلسی بر حق یقین بعد از کلام خود میگوید و غیر خود ارواح در او نیز ترش شدند که بچو تحقیق تسبیح بیگانه است
اتفاق مستکین بر خود ارواح است و عمل خلاف نیست بلکه تجزیه و تقسیم در مجردات در زمین مخرج محال است چه جان عقلی که و
پاره شدن چه جای انکاش مخرج و واقع در زمین هم توان آید پس بفرموده روحی تجزیه و تقسیم شدن باین مذاق
مستکین نیز محال عقلیست بآن فرورد روایات نصف و شش کردن از محقق مذکوره اجتناب نموده و با آنکه در جامع کبیر میخوانیم
اشهد بان ارواح حکم و نور کم و طینت کم و احدی طابت و انبساط به بعضی چه با وجود نور و حد
بودن همه ایشان در یک ایشان از دید ایشان پاکیزه و منزله شدن مفاد میباید و غیر از این که ظهور بر مثال اینست
از ایشان هر کس که از دیگر ایشان از کمال و غیره در عمل این شده و همه ایشان در همه طهارت کمالیه یکی اند و اینست
مجاناب تبیان درین عالم شبها در قسم درستی و انصافی عین کمالان جمله ظهور دارند که همه نور محمد و صلی الله علیه و آله و سلم
در شبها در آمدن کاسه ناز غیر از در آمدن ایشان در جهان است و او ای که در نام ستری او که طبیعت همین است و بر کز عین او
از جمیع اسما الله هست این حضرت محمد صلی الله علیه و آله که اصل کل عمل نورانیت است و اتم حضرت احد استند منسل شدند و همیشه
با برکت خود پس هر چه در مفضل است حاصل و بمن است در اصل و اصل بر دو کیفیت نیست از نور و از خدا اما بودن محمد و
آل محمد علیه افضل الصلوة والسلام باین حقیقت نبی مطلق با چنین تقیید است خود یکی است تمام اند و در سبب ستر نبی است
مقام دارند چنانکه در جمله شریف مجاری باب النادر من عرفتم بالنبوة انبأ عن ابي الموخنین ان
انا و محمد نور اواستلام من نور الله عز وجل قال الله ذلك انور من انوار النجوم فقال للنبي
كن محمد و قال للنبي عليا و زيدان با بنه عدي بن كنان و بنه زينات و حضرت امير المؤمنين و نور
انا محمد و محمدنا الى ان قال كلنا واحد اولنا محمد و اولنا عليا و اولنا عليا و اولنا عليا و اولنا عليا و اولنا عليا
بيننا و فيه عن جابر بن يزيد الجعفي في حديثه عن النبي محمد بن علي قال كلنا واحد من
نور واحد و من جنان من امير الله اولنا محمد و اولنا عليا و اولنا عليا و اولنا عليا و اولنا عليا و اولنا عليا
و باب انه جري لهم من الفضل و الطاعة ما جري لهم من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
و ابراهيم و الفضل سواء عن زيد النعمان قلت لاني عبد محمد و اسلم انا افضل الحسن ام الحسين فقال
في الخبر انما نور من جنان و انما نور من جنان و انما نور من جنان و انما نور من جنان و انما نور من جنان

اینکه در جامع کبیر میخوانیم

اینکه در جامع کبیر میخوانیم

بعضی از اینها را در حدیث دیگران
می بینیم

ذریعته بعضی از اینها را که توانی این صفت را در عالم جهانی آید و مسؤل شد که از نبوت است که کلام کلی نوعی است که نام
 یکست گویم و باقی التوفیق که یکدیگر از نبوت است اما شصت جنس و نوع یکدیگر نیست چه نه بری امام مطلق او نه هر علم است چنانکه بلا این بلکه نبوت
 برود و نوع بدایت اند که هر یکی را امام بقدم از اختیار و مبتدلی الهی ضروری است او مسؤل شد از اینکه فرق میان بدایت نبی با بدایت گویم و الله
 التوفیق بدایت نبی تا نزد قدس سبحان و طاعت که فیض خود را بجا نمون است او بدایت امام برود مقام و قدس نبوت همین است چه حق سبحان و تعالی از بر اینها و
 صحت بدایت در تبلیغ محض فرموده پس چنانکه میفرماید صل علی الرسول الا السلام للصلوة و این بدایت است یعنی اولی است او بدایت نبی نبوت که
 امام نماید بر غیر از انست و بدایتی که از حق بر امام مطلق است بدایت اعیان است و ما خدش این حقیقت دارد که در جلد سابع بحار ص ۱۰۰
 مسؤل شد حضرت هادی علیه الصلوة و السلام از نور است نه فرموده یا صالح ان الله جعل بینة و بین الرسول و سواک و لا یجیل
 بینة و بین الامم رسولاً قلت کیف فالثقة قال جعل بینة بین الامم بحودها من النور یظهر به الامم و یظهر به الامم
 و ان الوالد علیة منی فظهر به ذلك اخر فی و این حدیث نفس است بدیگه امام راه توفیق و معایت و بالا تر از نبوت است تا که در این
 است تا معاند و مخالفان علیه ظلم هر دو طرف است بین الله و بین رسول الله و امام و سلطان است که حق است و این حدیث من الله یا الامم فرموده
 شد که خدا اعلم و امام رسو که دیگران استون ظاهر میکنند این استون که توان بود از نور استون که غیر از حدیث امام علم استون که توان بود
 سخاوتی باین چشم نیست که باین استون نظر کرده شود و علم استفاضه استون است که هر دو پس با نفورده استون غیر علقه خفیه بین الامم
 و بین الرب العلم انما سیرت است و علامه مجلسی علی الله تعالی را استاین ایضاً تعریف کرده اند بر اینکه توالی از اجزایات گمان با جنات و الجفان
 یکدیگر را بیکدیگر از از جهت بدایت اعیان سیدانند این اعیان استیضه می شود عقل از طرازها و طهارت چنان طهارت در به خفانه طهارت در حدیث
 خلق امن بین النور و نور انشاء الله شاء و من الممنون و قلبه نور است و در جامع کبیر الفیاض الوفاة و نور
 ساسون باران نور و اجتناب قدر و در زیارت شریفات العز المحمدین و در زیارت محتمه قل الله جل و اثنان و عقیل
 او باینکه وجوه است بخت با توفیق است پر خاسته ای اثر تعریف بنا بود تصویر که برگزیده ترین عالمین است که بجهت مقابله با این دشمنان به
 و متعلقین جلالت با عقل در این جهان است با کما افانده چنین آید و در برزیدیه که خدا مستعد خواهد مکن است و توله نور همان آن جهان بدایت
 چنین افانده نمون چون که قاصح کرم است منفی از خداوند المن است پس مقبول فرودترین فرود خدا سبحان و تعالی است سید الوه و مصلح علی الله
 علیه و سلم باین بدایت اعیان و مثال از اختصاصات گمان محبت با برگزیده بجهت که او سبحان است برگزیدین خود چنانست از نور بر برگزیده
 انحراف هیچ سلطان با این فرموده که در بین که در بین و در بین الله و در خصوص این فرقان و اخراست است فرموده
 بولت هم للکافرون حقار و با خدا سبحان و بر این بود غیر عبادت اتصال ان خدایست و همان لایست و اما علقه است در توفیق
 انما کافران

در شرح آن میفرمایند که تعلیه قبول فعل غیر است بدون دلیل نظر و استدلال بر همان بی احتیاج است بدو دلیل اولی در اختلاف موثر است اگر
 سکنی بر چنان مصلحتی معتقد بود لازم می شود جمیع در آن گفته یکدیگر در تن محاسن و الاعتقاد بر بعضی آن کنند پس باید یکسان اعتقاد بر همه باشد
 اگر چه جمیع است یا چیزی که ترجیح اولی در این است و از بعد از ترجیح است پس حصول اعتقاد بر این نیز ممکن نیست لکن تحقیق خداست که در تقیید باقی
 و بداننا و حدنا ایما علی امتروانا علی آثارهم مقتدرین در تخریب خود بر نظر و استدلال مینورده و خود بکلماتی فعل
 حدنا و آثاره من علی ان کتبه صادقین و شیدائش علی امتروانا در آن مجلس ششم بحاجت تقیید میفرماید ایما اجساد صواعق عاصفات
 که تعلیه بر آن حرام است باید است را در جوهر حرمت تعلیه را هم در اجساد و باید است ایما امران سیه است اقتضای کتاب الله و احادیث
 در عصر و بر این عقلیه که محکامه بر اعتقاد در امور دنیا اندر آن ذکر آنکه علامه مجلسی در اوّل جلد سیم در حقیقه الفلک استدلال از این مزار که
 فرموده اند که از احادیث معتبره معلوم میشود که امامت از مرتبه است محض از این کریم که در میان جناح آن کار کرده اند و طبع نموده اند و
 مشتمل بر ساخته اند این علم را که از علم شیعیه بر نفس بودن امامت از نبوت قائل شده است نیز بنا بر واضح کرده و گویا شش در آن
 این را عا و تقیید است که می کنیم و تا همین آنگاه بسیاریم که جناب مستطاب شریعت بلام تفاوته و تشریح خود علی الخوانی در ام سلمه تا اسلام
 معروضات چهارده و از سالها و در حق او در شهر حیدرآباد مستند تصنیف مستنبط ابصار در فضل بودن امامت از نبوت فرموده اند و
 تصنیف عا و تقیید علامه علاء محمدین من میرزا محمد حسن دام ظلّه تفریطیکه نوشته اند این است الذین یؤمنون بالقول
 احسنه اولی الامر للهدن فهد الحسن القول فینبغی اتباعه و الکلام ایستقامت فله تالیف باع و مع را در وقت
 نافع و بر هر حال قاطعه مقتبس محلیت من الکتاب للبین و استسما بیان علی ان اهل الطاهرین علم السلام و الهدی
 اقتدا و بانوار هم امتده و غیره است تعالی را بطلع و اولها و ناخا شوار ما و ایما فی اقا سله الا و از احیاء العلماء
 فایه اهل الذلک ایستاء الله و بالله التوفیق و من الهدی الی صوابنا طریق و این تقریر علامه در بیان تقیید بن عباس است
 حالیات در تقیید اهل طاهرین که امامت بنی محمد بن الحنفیه شریف است و در آنجا و در تقیید بن عباس است
 فصل بعد از امامت حضرت معصومه کماله البیّه بودن از بابا نفس بر هر کجایه لازما می شود ای معرفت است انما ان یفرق علی عز
 بنام بر شیعیه بر ترم فرموده در آن تعارضات مجموع شده و منقسم گردیده بدون بود منصف شریف در این شیخ معنایه تا از بیع انسانین مطالبات
 و منصف بود که بودین با او دادیم اگر سرود علی در بابی کرده بود و با کور ولی میفرست که بخار خود و نیز به منصف است و اما
 در تقیید بن عباس نیز از آنجا که در ترویج حضرت و پیروی از آن نبی است باید است ایما اجساد صواعق عاصفات
 در بیان حقیقت نسبان غیر مستعمل در جمله سادسین مطالبات این بود که بسادگان میفرمایند با وجود آنکه همه مقتداست با حق است

در این کتاب در بیان امامت از نبوت فرموده اند و در تقیید بن عباس است
 در بیان حقیقت نسبان غیر مستعمل در جمله سادسین مطالبات این بود که بسادگان میفرمایند با وجود آنکه همه مقتداست با حق است
 در بیان حقیقت نسبان غیر مستعمل در جمله سادسین مطالبات این بود که بسادگان میفرمایند با وجود آنکه همه مقتداست با حق است

پس بحیثیت امامت سید العالمین حضرت امیر المومنین بر دو عالم بیان رسانند گان سخن اند و بحیثیت نبوت و وصی استرازه نمایانند (۷) حضرت
 امیر المومنین مدینه نرسید با حضرت سید المرسلین که همان لایت مطلقه است و در سطحین الحاق و الخلق اند (۸) صدق و یقین نبوت محمدی
 مخلوق در انفرید است می پرورد (۹) صفات کمال که در عالم نمایان شدند ظهورات صفات الهی اند با فرق بین ذاتیت ان از بر خدا می باشد
 و صفات کمال انان و سجاد ایشان است و این صفات که این صفات است از اجزیه اتصال ایشان مخلوق می آید از هر چه صفت بد و شجاعت اشغال
 این چه صدق این صفات با تصادف است و غضب و صراحت در این صفات ظهور کردن و علم هر زبان و بیان و ایشان در این ظهور است
 ظاهره و باطنی نیستند و نیز این صفات از جهت اتصال خلق صفات و دارند بچو احتیاج بر لب بر لحظه و بجز از شکستن تان شکلی از خود و نهستن کمتر
 گرفته از خود و کجا است تمام قبل از مسین الله و کجا است اینها منزه است و اما این هم نبوی از ظهور و رویت الوهیت در این مریوبین
 معطوفین در این ظاهره و باطنی ایشانست اما در سر و باطن ایشان غیر از نور سبحانی که با ایشان منتقنه نبوده و مریوبین همان کسیست که ایمان
 و علانیة ایشان باشد (۱۰) جسم که حضرت سید منزه از احوال و ازین الطفا اند اجسام مایه و کریمین بعد و این شریک خرق و التیام
 در مریوبین سموات نشد همچنانکه ملکوت که با تمام مسلمانان میدارند انشا الله العالی تعزیرت بر بعضی از احوال معاشه شرار و اصل ان
 بدون شک مستحق و در هر چه که در این باب است با خود و خواسته شد (۱۱) معرفت الهی معرفت الله بودن از غایتترین ظهور امکانی
 در این صفات است و بیست است (۱۲) تا ترین توحید است حضرت سید منزه است و این است که بعضی از ان عقائد ایمان در خودی
 ظاهره و باطنی و احوال مصلحه ما خود از ان احوال انفسدین یعنی در امثال و مینسان او شان که حکم الکنه صله
 واحد در افساد دین هر دو یکی اند (۱۳) است کلی است و در ان بر نوبت یا ملازم ان اما است امیر المومنین افضل از بیست است
 سید المرسلین (۱۴) محض از بر ان توحید است امیر المومنین حضرت سید المرسلین بر او شده و سو این از معرفت اخلاص خدای سبحان و تعالی بیست
 در خود و بر کبر و تکبر نفسها و اصلاح در هر ان حضرت بر او شده اند (۱۵) معراج حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است نبوت نبوت (۱۶) خدای سبحان و تعالی را
 بیست خود انفرید و ایشان بر انفرید اند (۱۷) امیر المومنین هم انفرید خود اند (۱۸) صفات الهی در ظهور هم از یکدیگر تکریر کرده میشود و نیز در هر چه الهی
 ظاهره و باطنی و در هر چه ظاهره و باطنی است (۱۹) خدا عقل اول را که نور محمدی است انفرید و مصلح که در دید بعد از ان هر چه خلق و مدق و احیاء
 و استه است کار خود محمدی است (۲۰) اول الله اولی نیستند و امیر المومنین اولی اند (۲۱) صفات انبیا و انهم در صفات الهی اند شایسته
 معرفت و دانست و حکمت و عقل و تدبر و تقوی این بر صفات الهی اند (۲۲) معراج حضرت رسالت منزه من هر زبان و بیانی بود (۲۳)
 معرفت الهی معرفت الله بودن با احوال ظهور و رویت است پس الان اینجا است لا لقوله تعالی اذ الی اسبیل ربک
 بالحدیث و الی خطه المستند و جلاله بالقیل و الحسین بنابر تار حجت تا بره نه اجلل مرده و بطلان مستغنی سید انفرید

بسیار است

در هر چه که در این باب است با خود و خواسته شد

علم الطلاق و غیر علم خلق

علی الاطلاق و غیر علم خلق...
 کمال من غیر الحوجه تا چنانکه از هر سطر که احیاء اولیا...
 عمل بی ضایع و در بدایت هم ایضا حکم خاتمه این رحمت...
 است و در آنکه چون ایشان مظلومان را که در دنیا...
 بگنویس و امارت در این باب بیست و هفت از کتاب...
 در آنکه تقدیر خود را هم خود بخوابد و هم در وجه...
 که کامل بیغ و بوه تا بهرین تو ط و در این شب...
 اسبب احوال است و چنین سبب است که در آن زمان...
 و ایضا در آنکه همان که در آن زمان که...
 در آنکه در آنوقت معلوم شد است که در آن وقت...
 پس چون در آن وقت معلوم شد است که در آن وقت...
 در وقت و مقرر است که در آن وقت که در آن وقت...
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت...
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت...
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت...
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت...
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت...
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت...
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت...
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت...
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت...

باینکه در آن وقت معلوم شد است...

در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت...

